

# مشاهیر عالم

## هراکلیت

### Héraclite

«هراکلیت» یا معلم فیزیک یکی از بزرگترین فلاسفه یونان

است تولدش در اواسط قرن ششم قبل از میلاد مسیح در شهر

«افز» Ephése واقع شده و در سال ۴۸۰ قبل

از میلاد با رود زندگانی گنت پدرش موسوم به «بلیزون» Blyson

و در شهر «افز» فوق الذکر ریاست قوه قضائیه را دارا بود.

«هراکلیت» طرحهای نوینی در تعلیمات فیزیکی ریخته و یکی

از مهمترین فلاسفه Jonienne یونان «۲» بوده است

(۱) یکی از بلاد آسیای صغیر که در قرون قدیمه اهمیت بی پایانی داشته و

صرف نظر از حاصلخیزی و آبادانی دارای قصور عالیه و نمایش گاههای متمایه

بوده و اکنون آثار خرابه ها و اتلال آن برجاست.

(۲) یکده از جزایری است که مابین ساحل غربی تورکیه اروپا و یونان

واقع و مشتمل بر هفت جزیره بزرگ و ده جزیره کوچک است.



و بنا به توصیفی که شاگردانش راجع بمعلومات طبیعییه او می نمایند معلوم می شود مقام بس بلندی را در این رشته واجد بوده

و اشتهاری بسزا داشته است. *بلندترین مشایخ را که چیده اند و به مشایخات*  
تعلیمات اولیه « هراکلیت » نزد « همپاز دو متا پونت »

**Hippase de Metaponte** که یکی از طرفداران

فلسفه فیثاغورثی بوده انجام یافته است و می توان گفت

« هراکلیت » نزد این حکیم از مرموزات و اسرار فلسفه

« فیثاغورثی » کاملاً اطلاع حاصل نمود *فیثاغورثی را که از*

گویند « هراکلیت » در سن شباب مسافرت های بسیاری

نموده و گرچه امکانه را که *سیر و مطالعات* نموده تذکره نکرده اند ولی

از قراین میتوان استنباط کرد که غالب سیاحتش در نقاط مشرق

بوده زیرا بسیاری از نکات مهمه آثار و رسایاش اقتباس از افکار

و عقایدی است که در همان قرون در قطعه آسیا رواج

داشته است. *با وجود این در فلسفه و ریاضیات و نجوم و طب و فلسفه*

پس از مراجعت از مسافرت طولانی هموطنانش قبول شغل

پدر را به او تکلیف کردند ولی او بملاحظه برادرش از قبول

آن استنکاف ورزید. *از آن زمان که او در فلسفه و ریاضیات و نجوم و طب و فلسفه*



« هرا کلیت » را تهوری بی پایانت و خلقی غیر مانوس  
 بوده نوع بشر را با نظر تحقیر و استخفاف نگریسته و تمام اوضاع  
 دنیوی را چون بازیچه می پنداشت. گویند روزی او را در معبر  
 عمومی با اطفال کوچه گرد سر گرم بازی دیدند عابرین از این  
 حرکت متعجب و به تماشا ایستادند، فیلسوف آنان را مخاطب  
 ساخته گفت: « بعقیده من بازی و سرگرمی با اطفال بیشتر  
 سبب افتخار و سرافرازی است تا فرمانروائی بر شما مردمان  
 جاهل فاسد العقیده و دور از حقیقت »

صیت فضل و حکمت « هرا کلیت » به قدری در اطراف  
 و اکتاف کسب اهمیت نمود که داریوش اول پسر « هیستاسب »  
 پادشاه بزرگ ایران او را به دربار خود در « پرسپولیس »  
 « استخر حالیه » دعوت نمود ولی حکیم نظر به انزجاری که عموماً  
 از جنس بشر داشته دعوت او را رد نموده و چندی بعد یکی  
 از زندگانی شهری منزجر و متنفر شده یکی از مناره های  
 خارج شهر معتکف و منزوی گردید و در آنجا باریشه اشجار  
 و میوه جات جنگلی امرار حیات می نمود تا آنکه بواسطه  
 ابتلاء بمرض استسقاء و لزوم معالجه آن مجدداً مجبور بمراجعت به



« افز » گشت . لیکن این مرض اثرات بدی در او کرده  
 معذک به آراء اطباء بنظر تمسخر و استهزاء می نگریست  
 در نتیجه مشهور به « فیلسوف بی عقیده » گردیده و تظاهرات  
 غیر منتظره از او بروز نمود چنانچه جهت معالجه مرض  
 خویش متوسل به « پهن » چارپایان شده و خود را بد آن  
 مستور نمود با لایحه در سن شصت سالگی دار فانی را وداع  
 گفت گویند جسد او طعمه سگان گردید .

« هراکلیت » اجاجت فوق التصوری در صحت عقاید خویش  
 داشت و انحرافش از افکار تقدیری خود غیر ممکن بود و  
 با هیچگونه دلائلی قانع و متقاعد نمی گشت .

« هراکلیت » از عناصر اربعه « آتش » را عنصر اصلی می  
 دانست و تغییرات دائمه اجرام سماوی و دوام و فنای بشر را در  
 تحت ریاست و اقتدار آن عنصر عقیده داشت و می گفت  
 عالم امکان عبارت از نتیجه آزادی آتش است که حیات  
 و روح نمونه از آن است و از خود کتابی در تحت  
 عنوان « طبیعت » بجا گذارده که مشتمل بر سه قسمت  
 است : طبیعیات ، سیاسیات و الهیات « هراکلیت » در عقیده



نقطهٔ مقابل « دموکریت » « ۳ » **Démocrite** بود چه این

به جنون بشری می‌خندید و آن می‌گرایید بعقیده

« هراکلیت » بشر عموماً دارای صفت شرارت و شقاوتند و

« دموکریت » بشر را دیوانه و مجنون می‌خواند.

خاتمه : غیر از هراکلیت فوق‌الذکر سه نفر فیلسوف دیگر

به‌همین اسم وجود داشته‌اند :

اولی - یکی از شاگردان ارسطوی حکیم بوده است.

دومی : موسوم به هراکلیت دو تیر **Métraclite de Tyr**

و از طرفداران اصول فلسفه افلاطونی بوده است مینویسند سمت

ندیمی « انتیوکوس » **Antiochus** پادشاه **Syrie** « شامات »

را داشته است.

سومی - از شرح حالش چیزی در دست نیست فقط او را از

[۱] یکی از فلاسفه یونان سال تولدش باختلاف اقوال در سنه ۴۶۰، ۴۷۰ یا

۴۹۰ قبل از میلاد مسیح بوده است از حالاتش مدارک مثبتی در دست نیست

گویند مسافرتی بمصر نموده و در آنجا علم هندسه را آموخته است و اصول فلسفه‌اش

بر روی وجود و عدم وجود متکی بوده است.



فلاسفه « کلبی » تذکره کرده اند . چون بیشتر از این دسترس به مدارک و اسناد دیگری راجع به شرح حال « هراکلیت » نبود بهمین اندازه اکتفا شد .

غ . ن . ک



از اثر طبع مرحوم واعظ مدیر جریده نصیحت قزوین

طرح مدنیت آغاز شد \* \* \* مدرسه مکر و حیل باز شد!  
 بود معلم ز نخست احتیاج \* \* \* گو به بشر هر قدم انباز شد  
 جامعه در تـ بیت احتیاج \* \* \* رزل و دنی طبع و فسونساز شد  
 باد ز حق لغنت بر احتیاج \* \* \* کلین همه آواز از او ساز شد  
 آری انسان ز پی احتیاج \* \* \* بنده حرص و طمع و آرز شد!  
 حاجت خود را چه بفهمید زود \* \* \* در پی رفش به تک و تاز شد  
 از پی دفع ضرر و جلب نفع \* \* \* سر بکف آورده و جان باز شد  
 تا بدرد لاشه مرغ ضعیف \* \* \* چنگل او تیز چه شهباز شد  
 کی شود انسانرا بینم چه مرغ \* \* \* جسته از این دام به پرواز شد  
 کلین همه آشوب عناد و اجاج \* \* \* یافته شد از اثر احتیاج!

